

حدود ۸۵ درصد از رانندگانی که باعث تصادفات مرتبط با خواب می‌شوند، مرد هستند و حدود یک سوم آنها حداکثر ۲۰سال سن دارند.

گفت و گو با «اسماعیل میر فخرایی» درباره خودش، اوضاع این روزهایش و نسبت‌اش با رسانه ملی

از تلویزیون می‌ترسم

به‌ناز مقدسی آدم دقیقی است، در ست عین ساعت، برای همین هم چندین بار وسط صحبت‌هایش گفت: «اگر سر وقت نمی‌آمدی باهات راحت نبودم.» این دقتش از آرشو عکس‌ها، نامه‌ها و حکم‌هایی که ۵۰سال پیش برایش از تلویزیون به یادگار مانده و حالا به آلبوم تبدیل‌شان کرده هم به خوبی پیداست. نامه‌هایی که در سال‌های نخست کارش حکم ترفیع داشت و در سال آخر کار حکم تنزل. قرارمان در خانه‌اش رأس ساعت ۱۰:۳۰ در کوچه‌ای چسبیده به اتوبان صدر بود. یک ربع زودتر رسیدم و عقربه‌های ساعت که به ۱۰ و نیم، نیم خیز شد زنگ خانه‌اش را زدم. همسرش تازه عمل جراحی کرده بود و در اتاق استراحت می‌کرد و من در پذیرایی خانه اسماعیل میر فخرایی با او به‌گفت‌و‌گوشستم. مردی که میراث‌نسل نخست تلویزیون است. نخستین گوینده برنامه‌های تلویزیون ملی، تهیه‌کننده، برنامه‌ساز و استاد ارتباطات. چندین سال در آمریکا و استرالیا زندگی کرده، اما سر آخر وطن را برای زندگی انتخاب کرد و تن به مهاجرت نداد. تلویزیون و رادیوهای آن طرف آب هم بارها به او پیشنهاد همکاری داده‌اند، اما به قول خودش اگر نتواند چند ماه یک بار به زادگاهش تفرش سر بزند، دق می‌کند و برای همین هیچ‌وقت نخواست کاری کند که نتواند به ایران برگردد. آدم‌هایی شبیه او خیلی باارزشند، هر چند که به اندازه دانش، تجربه و اصلانشان قدرشان دانسته نشد. اما تاثیرگذاری در حافظه تاریخی مردم رمز اسماعیل میر فخرایی است، چهره‌ای که اصالت کلام و دانش و متانتش در اجرا، نسل‌ها ماندگار خواهد ماند.

• چیزی که از نخستین لحظه ورودم به خانه‌تان برآیم سوال شد تلویزیون وسط سالن است. چرا این قدر کوچک است؟

چرا؟ سیم‌های بلند زیرش را می‌بینید؟ می‌تواند به اتاق خواب همسر مو اتاق خودم برود. تلویزیون بزرگ را که نمی‌شود جابه‌جا کرد. من از تلویزیون خبرش را می‌خواهم. برای همین تلویزیون باید در اختیار من باشد، نه من در اختیار قاب گنده تلویزیون که نخستین پولی که به دست بیاورم با قرض و قوله یک تلویزیون بزرگ بخرم و نتوانم بکانش بدهم.

• چون شما یکی از نسل اول تلویزیون ملی ایران هستید و الان تقریباً در هیچ خانه‌ای تلویزیون‌های کوچک وجود ندارد، این موضوع برآیم جالب بود.

برای من این تلویزیون به دردیخوار است. شاید اگر پولدار بودم یک تلویزیون گنده هم می‌خریدم مثلاً در آن فیلم‌های مستند نگاه می‌کردم. اما اعتقاد دارم کار برآید حاکم باشنده پیام فرست.

کاربر باید سواد رسانه‌ای‌اش بالا باشد نه اندازه محصولش. مهم این است که تشخیص دهیم از بین این همه رسانه داخلی و خارجی کی چه می‌گوید و چرا می‌گوید و بعد انتخاب می‌کنم که چه چیزی به درد شنیدن می‌خورد. در نتیجه این است که تلویزیون من کوچک است، بلبه چون من انتخاب کرده‌ام.

• دنبال چه برنامه‌هایی هستید؟ کدام کانال‌ها را انتخاب می‌کنید؟

همه کانال‌ها را می‌بینم حتی مزخرف‌ترین‌شان، منهای آنهایی که فحش می‌دهند. (باخنده) یادم است در گذشته

برنامه‌ای که آخر شب‌ها سراسر عراقی را نشان می‌داد را هم نگاه می‌کردم. می‌خواهم بگویم در حقیقت با دیدن همه برنامه‌ها می‌شود فهمید چه خبر است. چون من رشته رسانه را در بطن جامعه‌شناسی نگاه می‌کنم. البته اصلی‌ترین برنامه‌هایی که دنبال می‌کنم خبر است که حالا اسم نمی‌برم چه کانالی یا مامتا سفانه زبانش انگلیسی و در واقع خبر اصلی است.

به‌رحال سعی می‌کنم بدون این که توسط رسانه‌های خارجی اغوا شوم خبر را داغ و دست اول بگیرم چون بعضی از شبکه‌ها مثل کره شمالی چند روز بعد خبر می‌گذارند. • شما استاد ارتباطات هستید و الان هم عصر ارتباطات بر مبنای اینترنت و فضای مجازی می‌چرخد؛ ارتباط شما با فضای مجازی چگونه است؟

من به عنوان مصرف‌کننده در اینترنت اخبار را دنبال می‌کنم؛ البته همیشه به دنبال منبع اصلی خبرها هستم و هر خبری که ندانم چیست و از کجا آمده نمی‌پذیرم ولی در کل نه اینستاگرام دارم و نه تلگرام.

• اخبار شبکه‌های داخلی را چگونه می‌بینید؟ نگاه می‌کنم ببینم بین خطوطش چه می‌گوید. چون خود

اولین کسی که در تلویزیون ایران مقابل دوربین رفت

من اولین کسی بودم که در تلویزیون ایران مقابل دوربین رفتم و گفتم نام جعبه‌ای که تصویر من را در آن می‌بینید، تلویزیون است. این جمله را منوچهر نوذری در یکی از آخرین مصاحبه‌هایش گفته بود. منوچهر نوذری در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۱۵ متولد شد. او یکی از مشهورترین چهره‌های تلویزیونی و رادیویی بود و در طول سال‌ها فعالیتش در تلویزیون کاراکتر خاص خودش را داشت. جدی، رک و البته دوست‌داشتنی. نوذری در روز چهارشنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۸۴ به علت بیماری روی و عفونت کلیوی در بیمارستان مدرس تهران درگذشت.



مجبور بودم حرف بزنم تا خبر بدهند دستگاه آماده شده برای پخش. به‌رحال همین حرف زدن سرخود باعث شد که یک سری اشتباهاتی داشته باشم. مثلاً آخر یک سری داستان‌ها را می‌دانستم و چون دستگاه حاضر نبود فیلم را پخش کند این قدر گفتم و گفتم که آخرش را هم تعریف کردم. بعد مدیرعامل می‌آمد می‌گفت تو که آخر قصه را گفتی مردم دیگه چی گوش کنند؟ (می‌خندد) ولی به‌رحال این‌شرا بطر مینینی شد برای اجرای برنامه‌های زنده.

• شما به غیر از اینکه جزو نخستین گوینده‌های تلویزیون ملی و یکی از نخستین تهیه‌کننده‌های تلویزیون هم هستید، چگونه گویندگی به‌تهیه‌کنندگی رسیدید؟

بعد از یک‌سال کار کردن، به من حکم تهیه‌کنندگی دادند. یعنی برنامه‌ساز که کارش بسیار مهم است. یکی از دلایل خراب شدن الان برنامه‌های تلویزیونی این است که تهیه‌کنندگان مال تلویزیون نیستند و از بیسرون می‌آیند. درحالی‌که تهیه‌کننده باید مثل سرباز در سیستم باشد. خلاصه این که من تهیه‌کننده برنامه‌های علمی شدم.

• برنامه‌ای به نام «دانش» در دست است؟ بله، آقای قطبی مدیرعامل تلویزیون یک شب در پخش آمد گفت میر فخرایی تو این قدر ژن و ژنتیک خواندی حالا نشست‌های اعلام‌برنامه‌ی کنی ای بعد هم به مدیر پخش برنامه‌ها گفت آقای میر فخرایی دوشنبه ساعت ۷ و نیم برنامه‌دانش دارند. حالا من جوانی که تازه می‌خواستم خودم را نشان دهم یک دفعه در برابر یک پیشینه‌دار بزرگ قرار گرفته‌ام. خلاصه این که حکم تهیه‌کنندگی هم به من دادند و از این‌جا کار جدی من در برنامه‌سازی شروع شد.

• چگونه برنامه‌های بود؟

روز وقتی به دانشگاه رفتم به دوستم فریدون فرح‌اندوز گفتم ظاهر اقرار است تلویزیون راه بیفتد. بعد یک آگهی بود برای گویندگی و با این که آن موقع گوینده‌های قدیمی هم بودند مثل اسدالله پیمان و خانم عاطفی که گوینده‌بچه‌ها بود و پدران و مادران بچه‌های امروزی او را می‌شناسند، فریدون جرأت کرد و اسام من را هم برای این آگهی نوشت و فرستاد. یک‌ماه بعد به خانه‌مان زنگ زدند و من در دانشگاه سر کلاس بودم که پدرم با خوشحالی خودش را رساند دانشگاه و این‌خبر را به من داد و گفت اسبی از تلویزیون زنگ زده‌اند. بعد هم من رفتم به آپارتمانی در بلوار نادر و ۴، ۳ نفر با من مصاحبه کردند و قبول شدم.

• یاد‌تان می‌آید آن ۴، ۳ نفر چه کسانی بودند؟ یکی از آنها جوانی به نام رضاقطبی بود که بعداً هم مدیرعامل تلویزیون شد.

• تست گویندگی آن زمان چگونه بود؟ با نخستین مصاحبه قبول شدید؟

نه، چندین جلسه من را به استودیوهایی که تازه ساخته شده بود و بوی نوی‌اش هنوز در دماغم است، بردند و تمرین می‌کردیم. بعد هم کار تلویزیون بدون پخش شروع شد یعنی ما تمرین می‌کردیم، ولی پخش نمی‌شد. تا این که به من گویندگی مابین برنامه‌های شب را دادند. یعنی در میان برنامه‌ها ساعت پخش برنامه بعدی را اعلام می‌کردم.

• برای شما که آن موقع هنوز جوانی ۲۰ساله بودید و تجربه‌ای نداشتید، گویندگی کار سختی نبود؟ مثلاً سوتی نمی‌دادید؟

آن موقع دستگاه‌ها مثل امروز آن قدر مجهز نبودند که بلافاصله تا اعلام می‌کنی به‌قول امروزی هالاک کند. من

از حرفی که می‌زنی تکان می‌خورم (می‌خندد)؛ ولی چون محتوای او شناسد و در رشته‌ای که کار می‌کند، مسلط است مشکلات تکنزبانی و تند حرف زدنش را پوشانده و من خیلی قبولش دارم. به هر حال خیلی از مجری‌های امروز در اجرا یک اشکالی دارند، آن‌هم این است که با متخصص هستند ولی بلد نیستند که حرف بزنند یا نامی هستند و ادا در می‌آورند. باید این دو تا را به هم نزدیک کنیم و به یک‌اجرا برسیم که خود آدم باشد؛ چون صحبت از عادل فردوسی پور شد باید بگویم که او به کردبای‌مر حوم عطاالله بهمنش هم نمی‌رسد.

• بین مجری‌های الان تلویزیون کار یا اجرای کدام‌شان را می‌پسندید؟

اگر اسم بیاورم کار خراب می‌شود؛ ولی دوستانی بودند که مودب و خوب صحبت می‌کنند؛ مثلاً سیاوش صفاریان پور چون خودش تهیه‌کننده است یا خانم سررور پاک‌نشان در رادیو، البته بعضی از گویندگان خبر رادیو که الان من خیلی‌های‌شان را نمی‌شناسم هم خیر را مرتب و تمیز خارجی که صدای ملج‌ملوچ‌شان را می‌شنوی.

• چون این مصاحبه درباره خودتان است از ورودتان به تلویزیون ملی بگوئید. شما چگونه انتخاب شدید و به تلویزیون رفتید؟

من دانشجوی سال دوم رشته زیست‌شناسی دانشگاه تهران بودم. یک روز از خانه دای‌ام که در شمیران بود به سمت پایین می‌آمدم، آن موقع‌ها تهران مثل امروز این‌قدر گسترده نشده بود و ساختمان‌های بلند نداشت، برای همین از دور دیدم که پشت هتل هیلتون یک آنتن بالا رفته است. من هم آن موقع در گروه تئاتر دانشگاه بودم و عاشق رفتن روی صحنه آن

خبر را خیلی دیر می‌گویند ضمن این‌که از نوع گویندگی می‌فهمم که شعار می‌دهند و انگار می‌خواهند سرمان کلاه بگذارند. اخبار را باید جوری گفت که باب پسند مردم باشد، ولی نوع خبری که الان از صداوسیما پخش می‌شود مال سال ۱۹۴۵ است.

• عمدی در کار است؟ یا دانش رسانه‌ای در اخباری که از صداوسیما پخش می‌شود هنوز به سطح بالایی نرسیده؟ نمی‌دانم. در مباحث گفتم می‌شود مردم این‌ها را دوست دارند. ولی واقعیت این است که اگر ما به عنوان رسانه چند قدم جلوتر از مردم باشیم می‌توانیم مردم را دنبال بکشانیم. ولی اگر نتوانیم جلوتر از مردم باشیم گرفتار ابتدال می‌شویم و در نتیجه مجری خبری‌مان می‌شود شومن و تا پاچه می‌رود توی آب، مردمی بودن به این نمایش هانیست، دو قدم جلوتر باشیم نیازی به این کارها ندارد. به نظر من آقایانی که این‌مهل برنامه‌ها را می‌سازند علم رسانه در ارتباط با جامعه‌شناسی را ندارند. لیچار گویی و لو دگی در تلویزیون قابل قبول نیست.

• به نظر مگله‌تان بیشتر در مورد اجرای مجری‌ها در تلویزیون است.

ببینید، مجری که به تلویزیون می‌آید باید انتخابی باشد، یعنی یک شورا یا هر جایی او را انتخاب کند تا این که حالا چون فامیل آقای ایکس بود برود مجری شوید و این نوع مجری چون از عوام می‌آید اداهای او مانده هم در می‌آورد و بعد هم می‌شود الگوی اجتماع مجری تلویزیون خیلی مهم است و باید یک متانتی داشته باشد. متأسفانه الان مجریان ما ادا و اطواری شده‌اند، خانمی را می‌گذارند که شین را شش نقطه می‌گوید و اصلاً خبر را مغلوب می‌کند. نحوه آرایه خیلی در انتقال محتوا دخالت دارد. مجری تلویزیون تصویر تلویزیون است. مدیران میانی اشکال دارند که این‌ها را انتخاب می‌کنند. شاید چون دانش را ندارند یا گول عوام را خورده‌اند و خواص هم جایگاهی در تلویزیون ندارند.

• آقای میر فخرایی بحث انتخاب مجری تلویزیون پیش آمد؛ این که یک مجری نباید سلیقه‌ای و مطابق میل فلان مدیر انتخاب شود و جلوی دوربین برود اما در چند ماه اخیر با کنار گذاشته شدن عادل فردوسی پور از برنامه‌نود، ماجرای سلیقه‌ای عمل کردن مدیران صداوسیما بحث‌های زیادی به وجود آورد. نمی‌خواهم راجع به این ماجرا صحبت کنید فقط می‌خواهم به عنوان یک پیشگسوت نظر‌تان را درباره عادل فردوسی پور بگوئید؛ مثلاً اگر شورای انتخابی بود و شما عضوی از آن بودید، عادل را انتخاب می‌کردید یا نه؟

یک‌بار به خود عادل فردوسی پور هم گفتم به نظر من تنها مجری هستی که MOSYNIC حرف می‌زنی یعنی دهانت بیشتر

یک‌بار به خود عادل فردوسی پور

هم گفتم به نظر من تنها مجری هستی

که MOSYNIC حرف می‌زنی یعنی

دهانت بیشتر از حرفی که می‌زنی

تکان می‌خورد (می‌خندد)؛ ولی چون

محتوای او می‌شناسد و در رشته‌ای که

کار می‌کند، مسلط است مشکلات

تکنزبانی و تند حرف زدنش را پوشانده